

بررسی دین زرتشتی در شاهنامه فردوسی

ندا آسوده گندمانی^۱، محمد جعفر پروین^۲

Gmail:m.Parvin1366@gmail.com

چکیده

ایران سرزمینی است که از روزگاران بسیار کهن، تمدن‌های گوناگونی را در خود پرورش داده است. وجود هریک از این تمدن‌ها سبب گردید که کشور ایران از فرهنگ والایی برخوردار شود. یکی از نشانه‌های برتری و ارجمندی فرهنگ ایرانی، پیدایش و ظهور دین‌ها و آیین‌هایی است که خاستگاهی ایرانی دارند. هریک از این ادیان به نوبه‌ی خود، تاثیر مستقیمی در شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران داشته‌اند. شاهنامه‌ی فردوسی که آیین‌های تمام‌نمای شکل‌گیری فرهنگ ایرانی از عصر اساطیری تا حمله‌ی اعراب به ایران است از بازتاب نمودن اعتقادات و باورهای مردمان پیش از اسلام دور نمانده است.

واژه‌های کلیدی: دین، زردشتی، شاهنامه، فردوسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱: کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

^۲: کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه:

اهورا مزدا را ندارد و رقیبی برای او نیست بلکه اهریمن همان اندیشه بد است اما در باور زروانیان، اهریمن برادر و رقیب اهورا مزدا و پسر زروان و دارای هویتی جداگانه از اهورا مزدا است. زرتشتیان امروزی نیز خود را یکتاپرست می‌دانند و اهریمن را تنها نمادی تمثیلی از بدی‌ها می‌نامند نه یک خدا. این شائبه احتمالاً بدلیل تغییر مفهوم و ماهیت انگره مینو در دین مربوط می‌شود که این قطب مخالف سپندمینو با اهریمن یکی گشته است.

قرار می‌دهد. در مانویت جنگ میان دو دنیای تاریکی و نور منجر به نابودی ماده و رهایی روح می‌شود. دنیای مادی در دین مانوی نماد تاریکی و پلیدی است و انسان که موجودی دوگانه است می‌تواند به نیروهای روشنایی برای پیروزی نهایی کمک کند. این آیین در مدت کوتاهی بر پهنه‌ی وسیعی از جهان آن روزگار مانند خاورمیانه، اروپا و مصر و هند و چین و آسیای مرکزی سایه گستراند. و تا سده‌ی دهم میلادی کماکان قدرت عالمگیری خود را حفظ نموده بود. پس از آن اندک اندک از همه‌گیری‌اش کاسته شد. عناد موبدان زرتشتی با شخص مانی و آموزه‌هایش و تکفیر پیروان این آیین عرفانی از سوی مسلمانان موجبات انحطاط مانوی‌گرایی را در جهان فراهم ساخت. با این حال مانویان همبستگی خود را تا مدت‌ها حفظ نموده و به دین خود معتقد ماندند.

دشواری‌های پژوهش در دین زردشتی

دین زردشتی یکی از کهن‌ترین و پیشینه‌دارترین دین‌های زنده‌ی جهان است. پیشینه‌ی این دین به روزگاری می‌رسد که در ایران هنوز شاهنشاهی مقتدری بر سر کار نبوده است. این دین که نخست در محدوده‌ی جغرافیایی کوچکی سر برآورده پس از چندی سراسر یک امپراتوری بزرگ یعنی ساسانیان را فرا گرفته بود. پژوهش درباره‌ی دین زردشت، به چند دلیل دارای پیچیدگی‌ها و مشکلاتی است: نخست؛ زمان تاریخی ظهور زردشت را به

مزدیسنا یا دین زرتشتی نام دین پیامبر ایرانی، اشوزرتشت اسپنتمان است. مزدیسنا صفت است و به معنای پرستنده‌ی اهورامزدا است. مزدا هم همان خدای یگانه است. مزدیسنا ضدِ دیویسنا است. دیویسنا هم بمعنی پرستنده‌ی دیو یا دئو می‌باشد و ضد آن واژه‌ی وی-دئو یا ضدِ دیو است. مزدیسنا پیرامون ۱۲۰۰ (پیش از میلاد) تا ۱۴۰۰ (پیش از میلاد) از سوی پیامبر ایرانی، زرتشت اسپنتمان، پایه‌گذاری شد. زرتشت به اصلاح و بازبینی کیش کهن آریاییان پرداخت و به تدریج برای خود پیروانی یافت که پس از وی به مزدیسنان یا زرتشتیان اشتها یافتند. در ادبیاتِ مزدیسنا نیز مزدیسن با گویش پهلوی، معادلِ دین آورده به زرتشت، راستی پرست و با صفتِ زرتشتی آمده است. عناصر مزدیسنا یکتاپرستانه‌اند و از یکتاپرستی سرچشمه می‌گیرند. البته در برخی منابع از ایشان به نام دوگانه‌پرست هم یاد شده که بیشتر در اثر اشتباهی است که در شناختِ درستِ مزدیسنا و بر اساس برداشت‌هایی از دو کتاب دینکرد و بندهشن انجام شده و مزدیسنان با زروانیان به اشتباه یکی پنداشته شده‌اند زیرا اعتقاد به دوگانگی آفرینشی در میان زروانیان نیرومند است نه مزدیسنان. کتاب مقدس زرتشتیان اوستا است. از بخش‌های گوناگون اوستا بخشی به نام گاهان (سرودها) سخنان شخص زرتشت بوده است.

خدای نیک‌سرشت در کیش زرتشتی، اهورامزدا نام دارد که به معنی سرور دانا است و پرستیده می‌شود. برای اهورا مزدا در هرمزد یشت، در حدود شصت صفت نیک آورده شده و تقریباً همه چیزهای خوب به وی منتسب شده است. بر اساس گاتها، اهورامزدا هم آفریننده روشنایی و هم تاریکی است. بر اساس کتاب بندهشن که پس از ساسانیان نوشته شده، نیروی مخالف اهورامزدا و زاینده بدی‌ها را اهریمن (انگره مینیو) معرفی می‌کند. در کیش زرتشتی، اهریمن هیچگاه توان ذاتی برای مقابله با قدرت

معنی «دارنده‌ی شتر زرد» گفته‌اند (ر.ک. اوشیدری، ۱۳۸۶: ۲۹) آنچه که مشخص است این است که این نام از دو جزء «زرت» و «اشترا» تشکیل شده است. هرچند که در سر واژه‌ی «زرت» اختلاف بسیاری وجود دارد با این حال بیشتر زبان‌شناسان معتقدند که «زرد» و «زرین» و پس از آن «پیر» و «خشمگین» معانی نزدیکتری هستند. کلمه زرد در خود اوستا «زیریت» است. البته «زرات» به معنی پیر آمده است ولی این که چرا در ترکیب با اشترا تبدیل به «زرت» شد باعث اختلاف نظر شده است. در جزء دوم این نام اختلاف نظری نیست زیرا هنوز کلمه‌ی شتر و یا اشتر در زبان فارسی باقی است و هیچ شکی نیست که نام وی با کلمه شتر ترکیب یافته و «دارنده‌ی شتر» معنی می‌دهد و به همان معنی است که امروز در فارسی می‌باشد.

در گذشته برای شتر از آن جهت که حیوان بسیار مفیدی بود ارج و منزلتی خاص قایل بودند و نام شتر را با پسوند‌های خاص بر نوزادانشان می‌نهادند. همچنین در نوشته‌های تخت جمشید از شتر به عنوان هدیه‌ای که به داریوش اهدا می‌شد نام برده شده است. برای نمونه فراشتر به معنی «دارنده شتر راهوار و یا تندرو» است. زردشت از خاندان سپیتمه بوده و گاهی از او به صورت زردشت سپیتمه یاد می‌کنند. البته این نام خانوادگی را امروزه سپنتمان و یا اسپنتمان می‌گویند که به معنی خاندان سفید است. (ر.ک. مکزی، ۱۳۸۸: ۲۳۴).

مادر زردشت دوغدو و پدر وی پوروشسپ نام داشتند. حاصل ازدواج پوروشسپ و دوغدو پنج پسر بود که زردشت سومین آن‌هاست. زردشت سه بار ازدواج کرده بود. نام زن نخست و دوم او ذکر نشده است، زن سوم او هووی نام داشته، هووی از خاندان هووگو و بنابر روایات سنتی دختر فروشستر، وزیر کی‌گشتاسپ شاه کیانی بوده است. زن نخست او پسری به نام ایست واستر و سه دختر به نام‌های فرینی و ثریتی و پوروچیستا داشت.

درستی نمی‌دانیم. دوم؛ دین برخی از سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام، به درستی مشخص نیست و درباره‌ی آن‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. سوم؛ در پژوهش‌های متن‌شناسی دین بهی واژه‌های بسیاری وجود دارد که یا معنای درستی از آن دریافت نمی‌شود و یا آن که دیدگاه‌های گوناگونی درباره‌ی مفاهیم آن وجود دارد. چهارم؛ در اوستای متأخر با آیین‌هایی روبرو می‌شویم که از یک سو به دست هواداران زروانی و از سویی دیگر توسط «مغان» زردشتی به وجود آمده است. در این بخش، نخست به بررسی زمان تقریبی ظهور زردشت می‌پردازیم؛ سپس به بخش‌های گوناگون اوستا نگاهی می‌افکنیم؛ آن‌گاه درباره‌ی برجسته‌ترین دیدگاه‌های موجود در دین زردشتی‌گری سخن می‌گوییم و پس از آن به گزارش آنچه از این دین، در شاهنامه بازتاب دارد می‌پردازیم. واپسین گفتارمان هم درباره‌ی سرانجام زردشتی‌گری در دوران اسلامی می‌باشد.

زردشت پیامبر و زمان پیدایش او

نام زردشت در گاهان در آن هنگام که پیامبر نامی از خود می‌برد به گونه‌ی زرتوشتره «zarathushtra» آمده است. این واژه در زبان فارسی نو به صورت «زردشت، زردشت، زراتشت، زرتهشت، زره‌تشت، زره دست» آمده است. در زبان‌های کنونی اروپا «Zoroaster» از زبان لاتین و لاتین آن نیز از صورت یونانی واژه‌ی «Zoroaster» گرفته شده است (ر.ک. پورداوود، ۱۳۸۱: ۳۹۶) نظرگاه‌های متفاوتی که درباره‌ی معنی نام زردشت وجود دارد. چون زبان گات‌ها خیلی کهن است و با دوران کنونی فاصله‌ی زیادی دارد هر یک اوستاشناسان بر مبنایی که خود از آن پیروی می‌کرده این نام را معنی کرده است. ویندیشمان و مولر آن را به معنی «دارنده‌ی شتر با جرأت»، راسل آن را «پسر ستاره»، دهارله بلژیکی به معنی «درخشان و زرد مثل طلا»، بارتولومه به معنی «دارنده‌ی شتر پیر» و برخی به

زندگی پیامبر است و متاسفانه دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی آن وجود دارد. زمان ظهور زردشت، با همه‌ی پژوهش‌های دانشمندان قدیم و جدید، هنوز هم در پرده‌ی ابهام است. درباره‌ی زمان زندگانی زردشت آن قدر تحقیق و بحث و گفت و گو شده‌است که حتی اشاره به رؤس آن مطالب، کتاب بزرگی را فراهم می‌کند. اودوکسوس کنیدوسی که هم‌زمان با افلاطون بوده‌است، زمان ظهور زردشت را ۶۰۰۰ سال قبل از افلاطون می‌داند (ر.ک. پورداوود، ۱۳۷۸: ۲۶) جامعه‌ی زردشتیان ایران زادروز زردشت را روز خرداد از ماه فروردین برابر با ۶ فروردین و در سال ۱۷۶۸ پیش از میلاد و تاریخ درگذشت او ۵ دی ۱۶۹۱ پیش از میلاد تعیین کرده‌است. اما این تاریخ چندان مورد پذیرش همگان نیست. یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «چون می‌دانیم هر دو تاریخ مشهور، چه شش هزار سال پیش از افلاطون که یونانی‌ها می‌گفتند و ۲۵۸ سال که موبدان ساسانی اصرار داشتند؛ براساس داده‌های نادرست و به گونه‌ای ساختگی محاسبه شده است. بایستی پذیرفت درین باره آگاهی درستی نداریم. شگفتی هم ندارد ایرانیان باستان نه به تاریخ دل بستگی داشتند و نه برای تاریخ‌گذاری دقیق، صاحب وسیله‌ی گاهشماری بوده‌اند. بار دیگر ناچاریم به شواهد موجود اکتفا کنیم. گات‌ها از نظر زبان شناسی، به نظر کهن می‌آید و قدمت آن با ریگ ودا - که گردآوری آن بایستی در حوالی (۱۷۰۰ پیش از میلاد) آغاز شده باشد - به خوبی قابل مقایسه است. کیهان‌شناختی زیر بنای الهیات زردشتی، نیز باستانی است. صور خیالی را که زردشت در سروده‌های خویش مصرف کرده، از تجارت گله‌داری جامعه‌ای که به تدریج، اسکان یافته متأثر است. چون گواهی مطمئن دیگری، موجود نیست، طبیعی است بپذیریم زردشت در حوالی (۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد) حیات داشته است.» (بویس، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۶۳-۲۶۴).

زردشت در گاتاها از ازدواج دختر سوم خود یاد می‌کند و روایات بعدی، شوهر او را جاماسب می‌نامد. از همسر دوم زردشت، دو پسر به نام‌های اوروئت‌نره و هورچیژنه به دنیا آمده و ظاهراً از زن سوم فرزندی نداشته‌است. (ر.ک. آموزگار - تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۴)

با آن‌که در مورد زادگاه زردشت تاکنون تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته ولی هنوز نتیجه‌ی قطعی به دست نیامده‌است. از گات‌ها که تنها ماخذ اساسی راجع به زندگی زردشت است، هیچ‌گونه اطلاع روشنی، خواه در باب مولد و خواه درباره‌ی محل دعوت و منطقه‌ی عمل او، به دست نمی‌آید. در چندین قسمت از یشت‌ها در اوستا محلّ فعالیت دینی زردشت ایرانویج ذکر شده‌است. در منابع زبان پهلوی و به دنبال آن‌ها در کتاب‌های عربی و فارسی ایرانویج را با آذربایجان یکی شمرده‌اند. دانشمندان انتساب زردشت را به آذربایجان، به دلایل فراوان مردود می‌دانند که مهم‌ترین آن‌ها دلایل زبانی است. زبان اوستایی یعنی زبان کتاب اوستا زبانی است متعلق به شرق ایران و در این کتاب هیچ نشانی از واژه‌هایی که اصل مادی یا فارسی باستان داشته باشد، دیده نمی‌شود. برخی مستشرقین «بلخ» را زادگاه او می‌پنداشتند و در سران‌ها آنکتیل دوپرون بود. امروزه بیشتر دانشمندان ایران‌شناس ایرانویج را خوارزم به شمار آورده و زادگاه زردشت را آن‌جا دانسته‌اند. اما با این حال، هنوز امروزه پژوهشگران با سنت زردشتیان موافقت نموده، زردشت را از مغرب ایران می‌دانند. «آذربایجان» پیش از همه احتمال می‌رود و به خصوص «گزن» که عرب‌ها «شیز» می‌گفتند و حالا به تخت سلیمان معروف است به همین ملاحظه است که آب دریاچه‌ی ارومیه مجاور گزن را کتاب بندهش مقدس می‌شمارد. (ر.ک. همان: ۲۱؛ پورداوود، ۱۳۷۸: ۲۳)

چنان‌که پیش‌تر یادآور شدیم، یکی از دشوارترین نکته‌ها در زمینه‌ی زردشت پژوهشی، تعیین زمان درست

اسطوره‌های زایش زردشت

اگرچه در اوستای موجود جای جای اشاره‌های پراکنده‌ای به نام و خانواده و برخی حوادث زندگی زردشت می‌شود ولی زندگی‌نامه‌ی او به طور منظم و پیوسته عرضه نمی‌گردد. شواهد موجود نشان می‌دهد که شرح زندگی زردشت در سه نَسک (بخش) از ۲۱ نَسک اوستا به نام‌های سپند، چهرداد و وشتاسپ نسک آمده بوده‌است. اصل متن اوستایی و ترجمه‌ی پهلوی این بخش‌ها در دست نیست اما خلاصه‌ی مطالب آن‌ها در کتاب هشتم دینکرد نقل شده‌است. آگاهی‌های تاریخی و واقعی درباره زندگی زردشت بسیار اندک است. آنچه در اوستا و در منابع پهلوی و فارسی آمده‌است، بیشتر جنبه‌ی اساطیری دارد، گرچه در این مطالب نیز حقایقی می‌توان یافت. از دیدگاه زردشتیان، زاده شدن زردشت بدین گونه بوده است:

شش هزار سال از آن‌روز که اهریمن به جنگ با هرمزد آغاز کرده بود گذشته بود و در این مدت، اهریمن دوبار با (آفات و دیوان و تاریکی و بیماری و درد و نیاز و خشم و دروغ) به جهان هورمزد کمین کرده و آب و خاک و گیاه و حیوان و مردم را آزار داده بود. در سه هزار سال سوم، هورمزد برای رهایی از این آفت‌ها، زردشت را به این گیتی فرستاد و دین و آیین‌های خود را به او سپرد تا مردمان را به سوی نیکی راهبری کند و جهان را به راستی و پاکی و آبادانی از شر و بدی اهریمن آزاد گرداند تا پیروزی هورمزد به انجام برسد. در پایان آن سه هزار سال، (رستاخیز) خواهد شد و بدی و زشتی و ناپاکی از میان برخواهد خاست و دست اهریمن تا ابد از دامان آفریدگان اهورامزدا کوتاه خواهد شد و جهان، پاک و فرّ نخستین را باز خواهد یافت. بنابر گفتارهای زردشتی، برای زادن زردشت سه چیز از جهان بالا بهم پیوست: نخست، فرّه‌ی زردشت که فروغ و شکوه ایزدی بود، دوم روان بود و سوم، تن. اینک بهترست به تشریح هر یک

فتح‌الله مجتبابی دلایلی چند برای مردود دانستن تاریخ سنتی زمان زردشت برمی‌شمارد که عبارت است از: «نخست این که یونانیان در سده‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد، با نام زردشت آشنا بودند و زمان او را به دوران‌های بسیار دور - شش هزار سال پیش از خشیایار شا و افلاطون و پنج هزار سال پیش از جنگ تروا - مربوط ساختند و نمی‌توان پذیرفت که فاصله‌ای در حدود یک قرن و نیم، در اذهان مردم ایران و یونانیان که بی‌شک با ایرانیان، روابط نزدیک داشتند و آگاهی‌های خود را از آنان کسب می‌کردند و به یک چنین فاصله‌ای دراز و افسانه‌ای تغییر و تبدیل یابد. دوم آن که، زبان شناسی تطبیقی، زبان گات‌های زردشت را از یک سو با زبان سنگ‌نبشته‌های هخامنشی و از سوی دیگر با زبان وداهای هند، می‌توان مقایسه کرد و از این مقایسه آشکار می‌شود که زبان گات‌ها نه تنها از پارسی باستان، بلکه در برخی موارد حتی از زبان ودایی نیز کهن‌تر و به زبان مشترک و مفروض هند و ایرانی نزدیک‌تر است. سوم آن که دگرگون شدن نام تدریجی «اهوره مزدا» در طول زمان از وضعی که در گات‌های زردشت داشته، تا صورتی که در یشت‌های اوستا و سپس در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی و در نوشته‌های یونانیان آن روزگار به خود می‌گیرد؛ نشان می‌دهد که این تحولات صوتی و املائی، در طی زمانی دراز پدید آمده و این خود دلیلی است بسنده، براین که زمان سروده‌های زردشت، چندین قرن بر تاریخ به اصطلاح سنتی مقدّم بوده است.» (ر.ک. هنینگ ، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۷ مقدمه). ایشان پس از نشان دادن دلایل بالا، زمان زردشت را در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پیش از میلاد می‌دانند. به نظر می‌رسد این تاریخی که مری بویس و مجتبابی داده و با دلایلی که برای درستی گفته‌ی خود آورده‌اند باید از صحت بیشتری برخوردار باشد و تا هنگامی که زمان صحیح‌تری برای روزگار پیامبر ارائه نشده است آن را می‌پذیریم.

ازین سه عنصر و چگونگی همگون شدن آنها برای زایش زردشت پرداخته شود.

۱- فره زردشت

فره‌ی زردشت را اهورا مزدا از «روشنایی بیکران» که در «سپهر ششم» بود بنا کرد و از آنجا به خورشید و از آنجا به ماه و از آنجا به سپهر ستارگان که در زیر سپهر ماه بود، فرود آورد. از «سپهر ستارگان»، فره زردشت به آتشگاه خاندان «فراهیم روان زیش» فرود آمد. از آن پس، آتشگاه فراهیم بدون نیازمندی به چوب و هیمه، پیوسته و با فروغ بسیار می‌سوخت. فراهیم نیای زردشت شد و فره زردشت از آتشگاه خانه در وجود زن فراهیم که فرزندی را آبستن بود داخل شد. پس از چندی زن فراهیم دختری دنیا آورد که نامش را «دغدوا یا دغدو» گذاردند. دغدوا همچون دیگر کودکان رشد می‌کرد و چون فره ایزدی را در وجود خود داشت چون چراغ می‌درخشید و نور می‌پراکند. از دیگر سو، اهریمنان که از زادن زردشت بیم داشتند، وسیله‌ای انگیختند تا فراهیم و دیگر مردمان گمان کنند که دغدوا از این‌رو آن چنان می‌درخشد که با جادوگران راه دارد. پس فراهیم فریب خورد و دغدوا را از خانه و قبیله‌ی خویش راند. دغدوا در مسیر آوارگی خود به قبیله «سپیتمان» رسید و در خانه سرور قبیله فرود آمد. پس از چندی دغدو با پوروشسپ فرزند رئیس قبیله ازدواج کرد. بدین گونه بود که فره زردشت از خاندان فراهیم به خاندان سپیتمان و پوروشسپ، پدر زردشت رسید.

۲- روان زردشت

روان زردشت را هورمزد به گونه‌ی «ایزدان بهستی» آفرید. پیش از آن که زردشت به جهان زیرین بیاید، روان وی در جهان بالا می‌زیست. چون زمان زادن زردشت رسید بهمن و اردیبهشت از ایزدان مینوی و یاوران هورمزد، ساقه بلند و زیبایی از گیاه هوم را از سپهر ششم که جایگاه روشنایی بی‌کران است، برگرفتند و به زمین فرود

آمدند و آن را بر سر درختی که دو مرغ بر آن آشیانه داشتند فرود آوردند. ماری به آشیانه راه یافت و جوجه مرغان را فرو برد. آن‌گاه ساقه هوم، مار را کشت و مرغان را راهایی بخشید. آنگاه روزی پوروشسپ که تازه دغدوا را بزنی گرفته بود در پی گله به چراگاه رفت. در راه بهمن و اردیبهشت بر او آشکار شدند و او را بسوی درختی که ساقه‌ی هوم بر آن بود رهبری کردند. پوروشسپ به یاری این دو مهین-فرشته، ساقه‌ی مقدس را بدست آورد و آن را به خانه برد و به زن خویش سپرد تا آن را نگاه دارد.

۳- تن زردشت

گوهر تن اشو زردشت از «آب و گیاه» بدست خرداد و مرداد، دو ایزد دیگر از یاوران هورمزد ساخته شد. پس خرداد و مرداد در آسمان، ابر انگیختند و باران فراوانی بر زمین بارید. چارپایان و مردمان شاد شدند و گیاهان، تازه و خرم گردیدند. مایه‌ی تن زردشت، که خرداد و امرداد در باران نشانده بودندش، با قطرات باران به زمین رسید و در دل گیاه جای گرفت. آن‌گاه پوروشسپ به راهنمایی خرداد و امرداد، شش گاو پرمایه برداشت و به چراگاه برد. گاوان از گیاهانی که مایه‌ی تن زردشت در آن‌ها بود خوردند. به زودی پستان‌های گاوان پرشیر شد و مایه‌ی تن زردشت به شیر آن‌ها آمیخت. پوروشسپ گاوان را به خانه برد و به دغدو سپردشان تا آن‌ها را بدوشد. آنگاه زن و شوی‌اش، ساقه‌ی گیاه مقدس هوم را که به یاری بهمن و اردیبهشت به دست آورده بودند، نرم کردند و در شیر آمیختند و از آن خوردند. بدین گونه، روان زردشت و مایه تن وی در وجود دغدوا با فره زردشت گرد آمد و پس از چندی زردشت برای راهبری دین و آیین هورمزد در ششم فروردینگان از مادرش دغدوا در کنار دریای چیچست زاده شد. (ر.ک. هینلز، ۱۳۸۱: ۸۳-۹۰، آموزگار، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵).

آنچه به یقین در مورد زندگی زردشت از متون اوستایی بر می‌آید این است زردشت از کودکی تعلیمات روحانی

مناسک دینی «کوی‌ها»، «کرپن‌ها» و «اوسیح‌ها» بوده‌اند که در وداها نیز از آنان سخن رفته است. ایزدانی چون میشره، آناهیتا، ورثرغنه، وایو و ایزدان دیگری که در یشت‌های اوستا، ستایش شده‌اند، پیش از زمان زردشت، در میان مردمی که دین او را پذیرفته‌اند، پرستیده می‌شده است. ثنویت نیز برخلاف نظر هنینگ، در ایران پیش از زردشت، سابقه‌ی دراز داشته و نه تنها در زروان‌پرستی، بلکه در دوگانگی و تضاد دئوها «*daeva*» و اهورا «*Ahura*» نیز به شدت مطرح و در معتقدات دینی و جهان بینی مردم موثر است. (ر.ک. هنینگ، ۱۳۶۵: ۲۶-۲۷)

اما پیامبر در زادگاهش، مورد پذیرش واقع نشد و به ناچار به بخش‌های خاوری ایران، رهسپار گردید. در آن‌جا به دربار گشتاسپ شاه که یکی از شاهان بومی و گویا کم قدرت بوده است نزدیک می‌شود و به تبلیغ دین نوین می‌پردازد. گشتاسپ یا ویشتاسپ پس از چندی به آیین او، می‌گراید و چند تن از نزدیکان او نیز به این دین گرایش پیدا می‌کنند. پیامبر بارها و بارها، درگات‌ها از پشتیبان خود ویشتاسپ شاه، یاد می‌کند: «بده ای اردیبهشت! آن پاداش [او] آبادی منش نیک، توای سپندارمذا! بده به گشتاسپ خواهش [خویش]، و به من آن ده، ای مزدا و پادشاه! که پیغمبر شما، سرود ستایش روا کند.» (پورداوود، ۱۳۷۸: ۴۳۸) و در جای دیگری هم درباره‌ی پذیرش دین بهی گشتاسپ، می‌گوید: «کی گشتاسپ با شهریاری، این آیین مغی پذیرفت [او] با راه‌های منش نیک، آن آموزشی که مزدا اهورای پاک، با راستی بیانیدش، این چنین [کار] به کام ما انجام گیرد.» (همان: ۵۷۶). در رساله‌ی مینوی خرد نیز به گشتاسپ و دین‌آوریش اشاره می‌شود: «و به‌خصوص آن کیش نیرومندتر است که قدرت با آن باشد. به جز در یکتا حکومت پادشاهی گشتاسپ شاهنشاه، که برای این که، دین درست و راست مطابق گفتار آفریدگار اورمزد را با

دیده‌است، زیرا در گات‌ها (یسن ۳۳، بند ۱) خود را "زوتر" نامیده‌است و آن اصطلاحی است که در مورد دین مردی که دارای شرایط کامل روحانیت است، به کار می‌رود. در گات‌ها (یسن ۴۳) اشاره به دریافت وحی از او از سوی اهورامزدا شده‌است. زردشت در تبلیغ دین خود با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده‌است. در سرودهای خویش (یسن ۴۶، بند ۲) از فقر و کمی تعداد حامیانش می‌گوید و از بدکاری پیشگویان و روحانیان هم وطن خود کوی‌ها و کرپن‌ها، گله و شکایت دارد و از بعضی دشمنان خود مانند بندوه و گرهمه (یسن ۴۹، بند ۱ و ۲) نام می‌برد. سرانجام بر آن می‌شود که از زادگاه خود دور شود و به سرزمین مجاور برود که فرمان‌روای آن کی گشتاسپ است. زردشت در این سرزمین سرانجام با موفقیت روبرو می‌گردد. با گرویش کی گشتاسپ به دین زردشت، مخالفت‌های حکمرانان همجوار برانگیخته می‌شود. نام برخی از فرمانروایان مخالف زردشت در آبان‌یشت (یشت ۵، بند ۱۰۹) آمده‌است که از میان آنان ارجاسب تورانی از همه نامورتر است. پس از چندی پیامبر از زادگاهش، بیرون می‌رود و در حوزه‌ی شمال شرقی ایران که شامل خراسان امروزی، غرب افغانستان و جمهوری ترکمنستان می‌شده است به تبلیغ و گسترش دین خود می‌پردازد. اما زردشت در میان مردمانی ظهور کرد که باور به خدایان گوناگون و چندگانه داشته‌اند. از دیدگاه هنینگ، زردشت به گسترش باور دوگانه‌گرایی «*Dualism*» در میان مردمانی پرداخت که یگانه پرست «*monotheist*» بوده‌اند. مجتبیایی در رت این دیدگاه هنینگ می‌نویسد: «از یشت‌های اوستا که بی‌شک چگونگی اوضاع پیش از عهد زردشت را منعکس می‌کند و حتی سروده‌های خود زردشت، به روشنی می‌توان دریافت که پیش از زمان او، نوعی «چندگانه پرستی» بدان گونه که در وداها و براهمنه‌های هندی، به نظر می‌رسد، در سرزمین‌های شرقی ایران رواج داشته و کارگزاران آداب و

سه بار با عنوان کوی یاد می‌کند.» (همان: ۳۹۰-۳۹۱). دیدگاه زهر دربارهی آنان چنین است: «به هر تقدیر معنی واژه‌ی اولی، یعنی «کوی» زیاد روشن نیست، زیرا به نظر می‌آید که سنن هندی و ایرانی دارای معانی متفاوتی باشد. در هندی این واژه، به معنی سازنده‌ی سرودها و ادعیه است؛ اما در گاتاها، زردشت از این واژه نه تنها از برای اشاره به رهبران مخالف خود استفاده کرد، بلکه آن را به عنوان لقبی از برای حامی خود ویشناسپ، نیز به کار برد از این گذشته، در اوستای متأخر، این واژه به معنی «حاکم» یا «شاه» است و به طوری مکرر، به شاهان اساطیر اشاره دارد.» (زهر، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴). از دیگر گروه‌هایی که زردشت پیامبر از آن، به بدی یاد می‌کند گرهما «Grahma» است که جز در گاتاها در جای دیگری، از آن سخنی در میان نیست و معنای این واژه‌ی هم به درستی، آشکار نیست. اما بنابر نوشته‌های گوناگون، زردشت اطرافیان گشتاسپ را به دین بهی درآورد و حتی دختر خود پوروچیستا را هم به جاماسپ، وزیر گشتاسپ داد. ارجاسپ تورانی که بر دین پیشین (= دیو یسنا) بوده است در این زمان به ایران لشکر کشی می‌کند که داستان آن را در یادگار زیران می‌خوانیم. و سرانجام این پیامبر ایرانی «در آتشکده‌ی «نوش آذر» برای پیروزی ایرانیان بر تورانیان، مشغول دعا بود که یکی از تورانیان به نام برات رش «Brat resh»، از پشت به وی حمله می‌کند و او را به شهادت می‌رساند.» (رضایی، ۱۳۷۴: ۱۹۰)

زردشتی‌گری در شاهنامه‌ی فردوسی

شاهنامه بازگو کننده‌ی، باورها، اندیشه‌ها، آیین‌ها و فرهنگ ایرانیان از روزگارهای نخستین تا زمان تازش بادیه نشینان عرب است. دین زردشتی که نزدیک به دو هزار سال پیش از این تاخت و تازها، در ایران نهال نورسته‌ای بود، در روزگاری آن چنان گسترده شد که مناطق خاوری ایران تا سرزمین‌های باختری این مرز و بوم را در می‌نوردید.

بی‌گمانی و اطمینان بداند، آن را از زردشت سپیتمان یکتا پذیرفت.» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۵). زردشت در سروده‌های گاهانی، از دسته‌هایی به نام «کوی‌ها»، «کرپن‌ها» و «اوسیح‌ها» گلایه‌مند است در یسنای (۴۴ بند ۲۰) آمده: «آیا هرگز دیوها، خداوندگاران خوب بودند؟ و این را می‌پرسم، [آنان‌اند] که می‌بینند چگونه از برایشان کرپن و اوسیح، گاو را [به دست] خشم می‌دهند، هم چنان کوی، همیشه آن‌ها را به ناله در می‌آورد و نمی‌پرورند آن را، از روی دین راستین، از برای گشایش بخشیدن به کشت و ورز(پورداوود، ۱۳۷۸: ۵۲۰)

اکنون ببینیم که این دسته مردمان چه کسانی بودند که پیامبر از آن‌ها، دل آزرده است؟ «اوسیح» «Usij» نامی است که به پیشوایان کیش دیویسنا، داده شده است. چنان که می‌دانیم در دین یکتاپرستی زردشت گروهی از خدایان که نزد ایرانیان پرستیده می‌شده‌اند، از دیوان نابکار، به شمار رفته‌اند. ناگزیر پیشوایان دینی آن پروردگاران، نزد پیغمبر ایران، از دشمنان و بدخواهان آیین نو، به شمار آمده‌اند. واژه‌ی اوسیح از مصدر «vas» درآمده که به معنی خواستن و آرزو داشتن و خواهش داشتن است، اوسیح لفظاً یعنی خواستار» (همان: ۳۸۶-۳۸۷). واژه‌ای اوسیح فقط در یسنای (۴۴ بند ۲۰) یاد شده ولی از کرپن‌ها و کوی‌ها در جاهای دیگر هم نامی برده می‌شود. «کرپن» «karpan»، پیشوای دینی پیش از روزگار زردشت است، لفظاً به معنی «کسی که مراسم دینی را، به جای آورد» باشد، شبیه نیست که واژه‌ی سانسکریت کلپ «kalpa» که به معنی مراسم و آداب دینی، با تشریفات مذهبی است، با کرپن اوستایی، از یک ریشه و بن است.» (همان: ۳۸۶-۳۸۷)

اما گروه سوم: «کوی» «kavi» در سانسکریت، به معنی داناست و از برای خدایان و سرودگویان به کار رفته است. همین واژه به مفهوم شهریار یا شاه چندین بار در گاتاها آمده است. زردشت دوست و پشتیبان خود، ویشناسپ را

ظهور زردشت و گسترش دین بهی

گفتیم که زردشت در زادگاه خود، نتوانست دین بهی را گسترش دهد؛ بنابراین رهسپار سرزمین‌های خاوری ایران گردید و در آن جا بود که به دربار گشتاسب یا ویشتاسب شاه نزدیک شد و به فراخوانی همگانی آن پرداخت. گشتاسب شاه و نزدیکانش، همگی به دین نوین گرویدند و از پشتیبانان و جانبداران دین زردشتی به شمار آمدند. خود زردشت درگاهان از گشتاسب و گرایش او به دین یاد کرده که پیش‌تر از آن سخن گفتیم. شاهنامه ی فردوسی، برعکس اوستا کتاب دینی زردشتیان، چهره‌ی خوب و بزرگ‌منشانه‌ای از گشتاسب در پیش روی می‌گذارد. در شاهنامه داستان ظهور زردشت و آمدن او به دربار گشتاسب چنین است:

چو یک چند سالان برآمد برین
درختی پدید آمد اندر زمین
در ایوان گشتاسب بر سوی کاخ
درختی گشن بود بسیار شاخ
همه برگ وی پند و بارش خرد
کسی کو خرد پرورد کی مرد
خجسته پی و نام او زردهشت
که آهرمن بد کنش را بکشت
به شاه کیان گفت پیغمبرم
سوی تو خرد رهنمون آورم
جهان آفرین گفت بپذیر دین
نگه کن بدین آسمان و زمین
که بی‌خاک و آبش برآورده‌ام
نگه کن بدو تاش چون کرده‌ام
نگر تا تواند چنین کرد کس
مگر من که هستم جهان دار و بس
گر ایدون که دانی که من کردم این
مرا خواند باید جهان آفرین
زگوینده بپذیر به دین او

بیاموز ازو راه و آیین او
نگر تا چه گوید برآن کار کن
خرد برگزین این جهان خوار کن
بیاموز آیین و دین بهی
که بی‌دین ناخوب باشد مهی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶،
۶۸)

و در دنباله‌ی سخن گفته شده که گشتاسب پس از شنیدن این سخنان ایمان آورده است:
چو بشنید ازو شاه به دین به
پذیرفت از و راه و آیین به (همان: ۶۸)
نزدیکان گشتاسب هم، دین بهی را می‌پذیرند. پیامبر به‌دین به گشتاسب فرمان می‌دهد که:
به شاه کیان گفت زردشت پیر
که در دین ما این نباشد هژیر
که تو بازدهی به سالار چین
نه اندر خور دین ما باشد این (همان: ۷۱)

ارجاسب شاه توران، با شنیدن این گفته‌ها و همچنین دریافتن پذیرش ایرانیان دین بهی، به ایران می‌تازد و در این تازش پیامبر به شهادت می‌رسد. «شهادت زردشت طبق روایات، به دست یک تن تورانی به نام برات روک رشت «Brât rêsh»، برات ریشن «Brât-rôyishn» و برادرش «Brâd ° resh» - با اختلاف قرائت‌های پهلوی - انجام گرفت. نام این شخص در بندهش و زادسپرم، ذکر شده است. و جزء پنج برادری که از خاندان کرپ «karap» بودند، معرفی گردیده است. جکسون آمریکایی گوید که زردشت در سن هفتاد و هفت سالگی، کشته شد و این مطابق سنت زردشتیان است. طبق روایات داستانی، این واقعه در حمله‌ی دوم ارجاسب تورانی به بلخ صورت گرفت. در آن زمان گشتاسب در سیستان بود و در بلخ جز لهراسب پدر پیر و منزوی گشتاسب کس نبود. او نیز در این جنگ کشته شد؛ تورانیان به آتشکده‌ی نوش آذر که مقام زردشت بود

رفتند، و وی را با هشتاد هیربد دیگر بکشتند.» (معین، ۱۳۶۷: ۱۱۱)

بنا به گفته‌ی شاهنامه، گشتاسب در این زمان در سیستان به سر می‌برد و میهمان خاندان رستم بود. در این هنگام زنی هوشمند، شتابان به سیستان نزد گشتاسب می‌رود و تازش ارجاسب را به گوش او می‌رساند. محتمل است که واژه‌ای «رد» در این بیت اشاره به زردشت دارد:

وز آن‌جا به نوش آذر اندر شدند
رد و هیربد را به هم برزدند
زخونشان فروزنده آذر بمرد

چنین کار را خوار نتوان شمرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶، ۱۰۴-۱۰۵)

اگر چه آشکارا، زردشت در زمان گشتاسب ظهور می‌کند و این در زمانی است که دوره‌ی پهلوانی شاهنامه، روزهای واپسین عمر خود را سپری می‌کند ولی چون زمان گردآوری خوتای نامک برابر با گسترش دین بهی در سرتاسر ایران بوده است و به عنوان دین رسمی به شمار می‌رفته است، بدین‌روی بازتاب‌های دین زردشتی، در سرتاسر شاهنامه، نمایان است به گونه‌ای که جداسازی زمان پیدایش دین‌ها و آداب ویژه‌ی آن‌ها، بسیار دشوار است. با نگاهی به شاهنامه، نمودهای زردشتی‌گری فراوانی دیده می‌شود که پیش از ظهور زردشت وجود دارد. در دنباله‌ی گفتار خود، آنچه که در ارتباط با این دین است چه در دوره‌های پیش از پادشاهی گشتاسب و چه در روزگاران پس از او که دین بهی سرتاسر ایران را فرا می‌گیرد، نشان می‌دهیم.

اهورا مزدا، سرور دانا

هرمزد، اورمزد و یا اهرمزد که در اوستا «اهورامزدا» خوانده می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین خدایان بومی سرزمین ایران، پیش از مهاجرت آریایی‌ها به نجد ایران است. خدایان آریایی پس از ورودشان به ایران به دو دسته

شدند: یکی اهوره‌ها و دیگر دیوها. اگر اهورامزدا را خدایی آریایی بیانگاریم؛ در وداها برابر او «ورونه» است که از همراهان ایزد میترا به شمار می‌رود. اهورا به معنای «سرور و بزرگ» است و مزدا به معنای «دانا و خردمند». آمیزه‌ی این دو واژه به معنای «سرور دانا» یا «دانای بزرگ» است. زردشت در گاهان، صفت «مزدا» را برای نخستین بار به او داد. «این که زردشت اهورای سرور را برگزید و شخصیت او را با افزودن لقب مزدا» mazdah به اسمش تکمیل کرد، از روی این حقیقت که در گائاهای او، هنوز این اسم دو بخشی کاملاً جا نیفتاده است، روشن می‌شود. ترتیب این دو واژه همیشه یکسان نیست و غالباً از یک‌دیگر جدا می‌شوند. از سوی دیگر، در اوستای متأخر ترتیب این دو واژه، تقریباً همیشه به صورت اهورا- مزدا «Ahuramazd» و نه مزدا- اهورا «Mazd hahura» است، در صورتی که در کتیبه‌های هخامنشی، این دو اسم در هم ادغام و اسمی واحد یعنی اهورا مزدا را ساخته‌اند که از آن، واژه‌ی فارسی میانه‌ی اهرمزد «ohrmazd» مشتق می‌شود. (زهر، ۱۳۷۵: ۹۰)

گفتیم که در تثلیث گاهانی، اهورمزدا در بالای این مثلث قرار دارد و سپند مینو و اهریمن در برابر یک‌دیگر. در سنگ‌نبشته‌های دوره‌ی نخست هخامنشیان، از اهورا مزدا در کنار دیگر بغان که نامی از آن‌ها برده نمی‌شود، به عنوان برترین خدای و شکوه‌مندترین آنان یاد می‌شود. در دوره‌ی دوم این شاهنشاهی نام او را در کنار، آناهیتا و مهر می‌بینیم که برابری آن با خدایان بین‌النهرین، انکی، ایشتار و مردوخ به درستی نمایان است. نخستین یشت در ستایش هرمزد است، که در آن جا هفتاد و چهار نام دارد. در هرمزد یشت (یشت یکم، باب ۱ تا ۴) درباره‌ی توانایی و پیرومندی او چنین آمده: «زردشت از اهورا مزدا پرسید: ای اهورامزدا! توای مقدس‌ترین خود آفریننده‌ی جهان! ای پاک! در کلام مقدس چه چیز قادرتر، چه چیز

را سفارش کرده‌است. کی خسرو پس از دیدن گروهی زره می‌گوید:

همی گفت که ای کردگار جهان
تو دانی همی آشکار و نهان
همانا که کاووس بد کرده بود
به پاداش از او زهر و کین آزمود
که دیوی چنین بر سیاوش گماشت
ندانم جزین کینه، بردل چه داشت
لیکن به پیروزی یک خدای
جهاندار نیکی ده و رهنمای
که خون سیاوش ز افراسیاب

بخواهم بدین کینه گیرم شتاب (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵، ۲۲۸)

اسفندیار پیش از آن که در خان چهارم به جنگ زن جادو برود، در خطاب به گرگسار می‌گوید:

جهان جوی گفت ای بد شوخ‌روی
ز من هر چه بینی تو فردا بگوی
که من با زن جادوان آن کنم
که پشت و دل جادوان بشکنم
به پیروزی داده یک خدای

سر جادوان اندرآرم به پای (همان: ۶، ۱۷۷)

این پهلوان پس از دیدن زن جادوگر که خود را به صورت پری‌چهره‌ای درآورده بود می‌گوید:

جهانجوی چون روی او را بدید
سرود و می و رود برتر کشید
چنین گفت که ای دادگر یک خدای

به کوه و بیابان تویی رهنمای (همان: ۶، ۱۷۸)

تهمتن، خداوندگار رخس، پس از آن که اسفندیار را در سیستان می‌بیند به او می‌گوید:

پس از آفرین گفت کزیک خدای
همی خواستم تا بود رهنمای
که با نامداران بدین جایگاه

پیروزمندتر، چه چیز بلند رتبه‌تر، چه چیز برای روز واپسین، موثرتر است؟ چه چیز پیروزمندترین، چه چیز چاره بخش‌ترین، چه چیز به خصومت دیوها و مردم، بهتر غلبه کند در سراسر جهان ماد؛ چه چیز بیشتر در اندیشه‌ی انسان اثر نماید و در سراسر جهان مادی چه چیز بهتر، وجدان را پاک کند؟ آن‌گاه اهورامزدا گفت: ای سپنتمان زردشت! اسم ما و امشاسپندان در کلام مقدس، قادرتر، پیروزمندتر، بلند رتبه‌تر، برای روز واپسین موثرتر است. این پیروزمندترین، این چاره بخش‌ترین است. این است آنچه بهتر به خصومت دیوها و مردم غلبه کند. این است آن چه در سراسر جهان مادی بیشتر در اندیشه اثر نماید. این است آنچه در سراسر جهان مادی، بهتر وجدان را پاک کند.» (یشت‌ها، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۹) نخستین روز هر ماه هم به نام هرمزد است که به «هرمزروز» زبازند همگان است.

در آیین زروانی هرمزد و اهریمن دو همزاد هستند و پدر آنان زروان بی‌کران است. در اوستای متأخر، سپندمینو و هرمزد یکی به شمار می‌روند و در برابر اهریمن، به ستیز می‌پردازند. این که خردورزی از ریشه‌دارترین درون مایه‌های دین زردشتی است، شاید بازتابی از نام ویژه‌ی هرمزد است که در میان مردمان، گسترش پیدا کرده است. این که شاهنامه‌ی فردوسی دین مردمان پیش از اسلام را در خود نشان داده است و از پهلوانان و شاهان بزرگی یاد می‌کند که به ستایش یزدان می‌پردازند، حقیقتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. احتمال دارد که معنای آمیزه‌ای «هورامزدا» که «دانای بزرگ» می‌باشد، در این بیت فردوسی خود را نشان داده است:

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱، ۱۲)

شایان ذکر است که در شاهنامه، بارها از «یک خدای» یاد می‌شود که خود یگانگی هرمزد و شایستگی و توانایی او را نشان می‌دهد و این چیزی است که زردشت درگاهان، آن

چنین تندرست آید و با سپاه

نشینیم یک جای و پاسخ دهیم

همی در سخن رای فرخ نهیم (همان: ۶، ۲۴۶)

این که از «یک خدای» سخن به میان آمده، یادگاری است از یگانگی اهورا مزدا در گاهان زردشت که پس از چندی در اوستای متأخر، حریف نیرومندی به نام اهریمن در برابر او گذاشته می‌شود و جهان آفرینش، جایگاه ستیز و نیروی خوبی و بدی می‌گردد.

خودده یا ازدواج با محارم

یکی دیگر از بدعت‌هایی که در دین زردشت، به دست مغان به وجود آمد خودده «xw d dah» یا ازدواج با نزدیکان و محارم است. پیش‌تر از زبان مولتون گفتیم که این آیین و هم‌چنین دخمه‌سازی، دو سنتی بود که برای دین ایرانی و به ویژه برای زردشت بیگانه بود. در مینوی خرد آمده که هر کس این آیین را برهم زند، از گناهکاران به شمار می‌آید: «پرسید دانا از مینوی خرد که: «کدام گناه گران‌تر است؟» مینوی خرد پاسخ داد که: «از گناهایی که مردمان می‌کنند، لواط گران‌تر است و دوم کسی که مفعول یا فاعل [عمل لواط باشد]، و سوم کسی که مرد مقدس را بکشد و چهارم کسی که ازدواج به نزدیکان را برهم زند...» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۵۰)

یکی از پژوهشگران درباره‌ی این ازدواج‌ها می‌نویسد: «در عیلام و مصر سنتی وجود داشت که از عصر مادر سالاری باز مانده بود و آن ازدواج با محارم بود. دلیل ازدواج با محارم آن بود که گمان می‌رفت؛ زنان حامل خون سلطنت‌اند و کسی شاه بر حق است که با شهدخت ازدواج کند، و معمولاً پسر بزرگ شاه و برادرش با خواهر خویش ازدواج می‌کردند؛ البته یکی پس از دیگری. این آخرین همان سنت است که حتی در عهد ساسانیان نیز گوشه‌ای از آن مرسوم بود و پس از مرگ شوهر، برادرش با همسر متوفی ازدواج می‌کرد. قبلاً گمان می‌رفت ازدواج با محارم در نزد پارس‌ها و بعدها ایرانیان پیش از اسلام،

وامی فرهنگی از مصر بوده باشد؛ در حالی که با روشن شدن تاریخ عیلام، امروزه می‌توان منشأ این وام فرهنگی را عیلام دانست (بهار، ۱۳۸۱: ۱۵۲). بنابر نظر کریستین سن اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده، یکی از صفات بارز جامعه‌ی ایرانی به شمار می‌رفت تا به حدی که ازدواج با محارم را جایز می‌شمردند و چنین وصلتی را خویدگدس می‌خواندند. (ر.ک. کریستن سن، ۱۳۷۹: ۴۳۳) در تاریخ شهرت دارد که کمبوجیه فرزند کورش بزرگ با خواهر خود ازدواج کرد. باور به این آیین که به زردشتیان منسوب بود، به دوران پس از اسلام هم کشیده شد. عبید زاکانی در یکی از لطیفه‌های خود آورده: «نصرانی‌ای زردشتی‌ای را گفت: «از کی به کار کشیدن مادران را ترک گفته‌اید؟» گفت: «از آن‌گاه که دعوی زادن خدایان کردند» (عبید، ۱۹۹۹: ۲۴۷). با نگاهی به شاهنامه درمی‌یابیم که این ازدواج‌ها پس از ظهور زردشت و در دوران پادشاهی گشتاسب به بعد انجام می‌پذیرد. در تازش نخستین ارجاسب به ایران، پس از آن‌که با دلاوری‌های اسفندیار، ارجاسب از ایران می‌گریزد، گشتاسب دخترش همای را به پسرش اسفندیار می‌دهد:

چو شاه جهان باز شد باز جای فرخ همای
به پور مهین داد

سپه را به بستور فرخنده داد عجم را چنین بود
آیین و داد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶/۱۲۰)

بهمن پسر اسفندیار با دخترش همای چهار زاد، ازدواج می‌کند و این همای از بهمن فرزندی به دنیا می‌آورد به نام داراب. به گفته‌ی فردوسی بهمن دو فرزند داشت یکی همای و دیگر پسری به نام ساسان:

پسر بد مرا او را یکی همچو شیر
که ساسان همی خواندی اردشیر
دگردختری داشت نامش همای
هنرمند و با دانش و نیک رای
همی خواندندی ورا چهر زاد

ارجاسب از ایران می‌گریزد، گشتاسب دخترش همای را به پسرش اسفندیار می‌دهد.

منابع

آموزگار، ژاله. (۱۳۸۹). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.

آموزگار، ژاله - تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: چشمه.

ابن بلخی، (۱۳۸۴). *فارس‌نامه*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۱). *داستان داستان‌ها*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

بنونیست، امیل. (۱۳۷۷). *دین ایرانی برپایه‌ی متن‌های معتبر یونانی*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.

بویس، مری. (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زردشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.

بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.

پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۱). *یادداشت‌های گات‌ها*، تهران: اساطیر.

(۱۳۷۸). *گات‌ها*، تهران: اساطیر.

خرده اوستا. (۱۳۸۰). گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.

داوینیز، ریچارد. (۱۳۷۳). *جادوی طبیعت*، ترجمه پدram رحیمی، تهران: نشر نو.

دوشن گیمن، ژاک. (۱۳۸۵). *دین ایران باستان*، ترجمه رویا منجم، تهران: نشر علم.

رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۷۴). *تاریخ ادیان جهان*، تهران: انتشارات علمی.

زاکانی، عبید، (۱۹۹۹). *کلیات عبید زاکانی*، به کوشش محمد جعفر محجوب، آمریکا: بیبلوتکیا.

شعار، جعفر - انوری، حسن. (۱۳۷۸). *نم نامه رستم وسهراب*، تهران: پیوند معاصر.

شهرستان، عبدالکریم. (۱۳۵۰). *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح

زگیتی به دیدار او بود شاد

پدر در پذیرفتنش از نیکوی

برآن دین که خوانی همی پهلوی

همای دل افروز تابنده ماه

چنان بد که آستن آمد ز شاه(همان: ۶ / ۳۵۱-۳۵۲)

این بود نمودهای روشنی که از دین زردشتی، در شاهنامه وجود داشت. بیشتر باورها، نمادها، آیین‌ها و بدعت‌هایی

که از آن به جای مانده است را نشان داده‌ایم. برای کامل‌تر شدن پژوهش خود، برخی از ابیات که در آن‌ها

نامی از زردشت، زند و اوستا برده شده هم یاد می‌کنیم:

فرستاده‌ای چرب‌گوی آمده است

یکی نامه چون زند و استا به دست (همان: ۲ / ۱۳۳)

برآورده در کند ز آتش‌کده

همه زند و استا به زر آژده(همان: ۵ / ۲۴۸)

جهان دار یک شب سرو تن بشست بشد دور با

زند و است (همان: ۵ / ۳۵۹)

همی خواند او زند زردشت را

به یزدان نهاده، کئی پشت را(همان: ۶ / ۹۱)

به بازوش در بسته بد زردهشت

به گشتاسب آورده بد از بهشت (همان: ۶ / ۱۷۹)

نتیجه‌گیری

شاهنامه بازگو کننده‌ی، باورها، اندیشه‌ها، آیین‌ها و فرهنگ ایرانیان از روزگارهای نخستین تا زمان تازش

بادیه نشینان عرب است. این که از «یک خدای» سخن به میان آمده، یادگاری است از یگانگی اهورا مزدا در گاهان

زردشت که پس از چندی در اوستای متأخر، حریف نیرومندی به نام اهریمن در برابر او گذاشته می‌شود و

جهان آفرینش، جایگاه ستیز و نیروی خوبی و بدی می‌گردد. با نگاهی به شاهنامه درمی‌یابیم که این

ازدواج‌ها پس از ظهور زردشت و در دوران پادشاهی گشتاسب به بعد انجام می‌پذیرد. در تازش نخستین

ارجاسب به ایران، پس از آن که با دلاوری‌های اسفندیار،

- محمد رضا جلالی نایینی، تهران: اقبال.
 عنصری بلخی. (۱۳۶۳). دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
 طاهری، محمد. (۱۳۸۹). «بررسی ساختاری داستان مزدک»، گوهرگویا، سال سوم، شماره ۱۵، صص ۸۷-۱۰۸
 فرخی سیستانی. (۱۳۷۸). دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
 فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
 کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۹). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
 نیرگ، هنریک سموئل. (۱۳۵۹). دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعات فرهنگ‌ها.
 معین، محمد. (۱۳۶۷). مقالات دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.
 مولتون، جیمز هوپ. (۱۳۸۴). گنجینه ی مغان، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- مکنزی. د. ن. (۱۳۸۸). فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چهارم.
 مینوی خرد. (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
 وارنر، رکس. (۱۳۸۵). دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.
 ویسپرد. (۱۳۸۱). گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
 هنینگ، والتر برونو. (۱۳۶۵). زردشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، تهران: پرواز.
 هینلز، جان راسل. (۱۳۸۷). شناخت اساطیر ایران، تهران: چشمه.
 هیک، جان. (۱۳۸۷). فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: بین المللی الهدی.
 یشت‌ها. (۱۳۷۷). تفسیر و تالیف ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی